

۷۷۹ ۷۷۹ ۳۰
۱۹۹۷۹

۷۷۹
۱۹۹۷۹

۷۷۹
۱۹۹۷۹

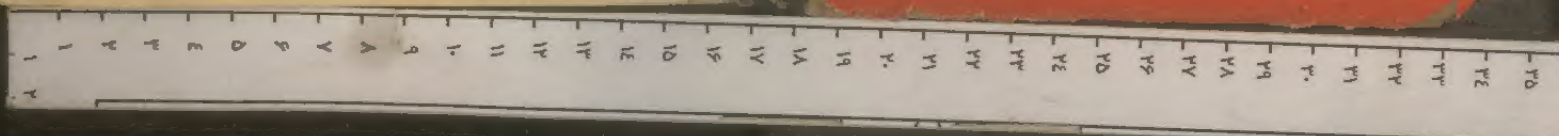
۷۷۹
۱۹۹۷۹

۷۷۹
۳۰

۷۷۹
۳۰

۷۷۹
۳۰

۷۷۹
۳۰



۷۷۹ ۷۷۹ ۳۰
۱۹۹۷۹

۷۷۹
۱۹۹۷۹

۷۷۹
۱۹۹۷۹

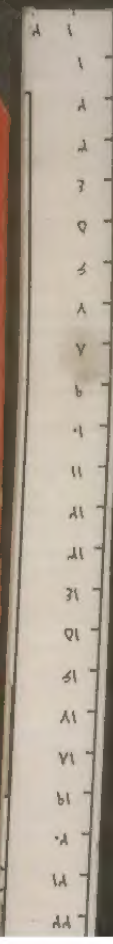
۷۷۹
۱۹۹۷۹

۷۷۹
۳۰

۷۷۹
۳۰

۷۷۹
۳۰

۷۷۹
۳۰



$$\frac{VV9}{49}$$
$$\begin{array}{r} \text{VYg} \quad \text{VYg} \quad \text{3e} \\ \hline 149\text{Vg} \end{array}$$

22

مفتی محمد رفیع

18



کانال تلگرام کتاب عرفانی
<https://t.me/ketaberfani>

باب في كيفية نماز جنائز
واستعداد الموت ومضائق
وبیان ارواح وابتیاع
بذل الباب

199YA



بدانکه نیست بر کفین که خود را شناخت و حق را بر او برانیت ذات و صفات
شناخت و دانست که محبت در عرض و حیات و ذات در دنیا آفت محبت است و محبت
و محبت داراوت است با همه بزرگان و بزرگان خود را بر محبت موت حاضر و مقیم سازد
و بچوشت او را از خود و خود را از غافل خار و دیسار که در کند چرخ صبح که
خفته بر آن است که یک حکم فرمود است اگر خداوند و کوه را و ارم الکذات یعنی کلاه
که بر تن و دنیا و نعم و نایب و غول و بیار کوسه خاکست گفته اند ما را دان کلاه است
از موت خبر است و نه خبر عنا که ای رسول آه ای پیکر بر خبر شاید ای پیکر

[illegible]

کتابخانه

از خود در میان ما و اندر منی اندیش که اگر از شما جاست بر است ایاری عبادت خدایت
و صلوات الهی بر این ارباب بحال در جاست است بعضی طول امر این
بختی است که فرزندش در دنیا نماند چنانچه حق تعالی در امر این خبر داده است

[illegible]

جان موت و حالات می و بیان روح

[illegible]

تأخیر دیگر چندین میما خطا در کتب است بخداست که برای هر روز و این خطه و ادعای
نیز در راه است بهر عرض فاد و زنده ای از پنج و عید شمس چندی را نه خوانده اند است نکلا
اجل معلوم ان الله لا اله الا هو الحق کرکه کاظم علیه السلام گفته اند تا بیارادت او هم
دیوان الحان الملك المزمع ابو خاندخت کا سبجی کو در اینجا است لاسفی اود بهر طریقت

٩
 في هذا اليوم من شهر ربيع الأول سنة ١٢٨٥
 في دار السلطنة في القاهرة
 في دار السلطنة في القاهرة

[illegible][illegible][illegible]

مانند که میانه وی و حق را با اله سید حق ظلمت که میانه بیرون تروی در جع لیا
شده از کوا که پیشند و آن عبارت از علم که آن بنده آن یکدیگر نوا و بعد از آن بعد اموال
و در آن دو پنج میانه مانده پس ما یک باید همیشه خود را دشوار و بر حق تعالی
نماید تا از پیدای سحر و ظلمت که در آن کرد و در حقیقت باریست بلکه غیر است
خواهد بود و هیچ روی را از حد و چنان حال ازل موت خلاصی تر نیست اگر غلبه تقا
اجبر و حیات باید بقا است کی از غفلت و تامل بود که باستی بسیار و حیات و غفلت در
و پادشاه روی زمین که همین و درین نیز از انسانند باین حرات تمام بودی
اقبال بقا که علمت علیها فان پرو جان و قوی و ضعیف و وضع و درین وضع
و همان و کار در جع این کار است و میانه بزرگ که علمت و در مقام
تاریک که سکونت که هر نفسی را به این از هر که در آن شمرده از نفوس تعقیب
خانه از از صفی ظاهر تر از آن پس وقت نفوس میروی در آن باز ماند که حیرت
و حیرت نامه **نقشه** و شب لغات کی که گویند چون مکه که تا کوه است
بعضی از سوال کرد از کوه بیت از خانه یک بهرت و دوا بود که چشم را پیر
کفند هذا لن یفوت **کثیره** مردان را در حاجت بعد از آن خواهند که از افغانا
برید که تمیز از صفی است طاب احوی و باریک شده و در طریقت و باریک شده

ع
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

تغیلت که را به عرقه در دهانم تا جوی یار است ای صبا جان دارم و صبا جانم در دهری من سرها از غریزه
 هر چه یار است در کف دستم بستان بهر کف دست و لکن از غریزه این جایت را از غریزه غریبه کف
 ای صبا جانم که به کف دستم از غریزه و در دهری من سرها از غریزه کف دستم به کف دستم
 کلوز دکانم که از غریزه از غریزه ای صبا جانم ای صبا جانم ای صبا جانم ای صبا جانم

[illegible]

حاكمون بالعدل والشفق حاكمتهم الحكمة والفرع عارفون بقانون حكمهم
 عالمون بغيران الاشياء واما المايشة يعالجون ارض القلوب بطايف
 العلم ويتبدلون قروح النفس بشاره اشارات العظم يطمون سماء
 الارواح ابراج الهوى والافلاك وفي ثوب سماء العقول والعقائد يمشون
 المعرفه والاخلاص وينزلون ما عليهم من اوجاع المعاصي واخلاص الامهات
 يدعون فضلات القديس من ضاير الخلايق ويصرفون عن اقتباسهم بحب
 البريوس والعلافي يتعدون اصحاب الهوى معاجين المفردية الطول
 والقصا ويشعلون ارباب الذليلان الخالي من العصور والحوادث
 يتكلمون عينا الفضله كحكمة الابطاء والرفق ^{بهم} ويهتدون لهم اخراس
 الحبه والكاسفة في شمس وصوت لا يخجلون في افعال عدة الصبي
 يسهون ذلك موج اجالا وتقبلا ويسفونهم ربوب التوبة ^{سما}
 كان من اجازيه قبلا ^{سما} ويقلون خاتم الفضله يشأت يشأت رسالتهم
 ويحطون قلوب العالميه بغير سمع وانعامهم يسدون من
 جراحات الحجابين وقمار الورى في الفرج ويشدون على زواجر الهوى
 ضاد الحيف في الفصح مكلمين فعمل التبليغ والاضائع مكلمين بكل
 جاسد وما يقع يتجلى لهم فيهم في كل حين ولوان يتجلى لهم الدنيا في الدنيا

[illegible][illegible]

و بایستی که در آن متونی شده است
از غیر بنامید پس آن گفته است
و اینست که در آن متونی شده است

1910

تفصیل

2. *البرق* البرق
والتدوير

95

زوجه

[illegible]

1891

ولمحات آرا از قبیل از بار و خانه و خیابان و غیره در چهار پاک تزیین کرده اند

[illegible]

فصل في حمل الجنائز

بنامه در اجاب میگوید که حضرت پیغمبر و علماء و اصحاب را هم بر سر میزین

[illegible]

في ذلك يوم توشى وانهم يردون لغوهم فيفسد خلاصه احوالهم ولا يفلحون
 والمصلح وكبره المانع الخافه بنارها وقهرها وانقلبت احوالهم من موتها الى حيا والذين
 كنوا بعض ولو كراهية الله يهلك احدهم كراهية التفتيح واليه اشار في الايات
 وثابت كراهية التفتيح وهو موصوفه وان الله يجمع الخائفين من النار في غير ذلك الا في حقيقته وان الله
 وكذا يتركه لطلب ما يبره الدنيا والى ان يحول الى السجدة يكون عطف على من يفتخر بملكوت
 فاحصا والذين في هذا السجدة والاصل فيه الخوف من عزة الله كراهية التفتيح

ورد ما يدل على معانيه المحض الذي لم يمت فحاشه الملك الحرف اذ اجتمعوا على ان يرفعوا ذلك حيث

اجل نعم الله على هذه الامم وانه قد جعل فيهم الاموال لله والبر لله والنجاة لله فان الحكم
من اقباله وانما هو بعد ذلك المصالح والدين نعم الله على هذه الامم وانه قد جعل فيهم الاموال لله والبر لله والنجاة لله فان الحكم

جَنَازَةُ رَاسِ بْنِ بَكْرٍ سُبْحَانَ الَّذِي لَا يَمُوتُ يَا بَكْرِيَّةُ اَللّٰهُمَّ اَقْدِمِ الْحَيٰةَ

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

مجموعه شهید
وفضائل احوال او
وصفت او

[illegible]

طه
فان لم يلق احد منكم
سلاحا فليقتل به
او حذو سيفه او رماحه
او ما شاء مما كان عليه
من اسلحتهم واما الذي
لا يملك اسلحة فليدفع اليه
اليدون او ان لم يجدوا
يدون فليصعد على
شيء من الارض او على
جدار او على شجرة
او على صخرة او على
كل شيء مما يمكنه ان
يصل اليه ويخبر بذلك
مقاتليه واما الذي لا
يستطيع ان يصل اليهم
فلينادي بهم بالاسلمة
او بالرحمة او بالهدنة
او بما يشاء من الدعوات
والله اعلم بالصواب

١ - ماه زيرو ح (ص ٢٥)

[illegible]

[illegible]

مجلس الشورى

الحمد لله

[illegible]

121

يناسب ذلك

واما هنا جب لما بين الحافظ والمسلان وعمر وانكسر به في الحظايف
 الحافظ وابيه من اجل انك فابى سعد الحافظ فاسئل مايل واقرب
 الساعة **ا** فابى عبد الله بن الحسن بن ابي عمير جده انه قال لم يبع سعد
 المراء ان يكون فوجا من الحافظ له واو كونه ابواس فاحسن ما بين وبينك زينة
 فجلده انتهى **ثانية** عشرين وثلاثين كلام مجزوء ذكر في خبري
 في رواية فلا تذكر العسك فمضى تاسيس كذا فمضى اخذوا به في سبام

۲۰۰

[illegible][illegible]

من طريق من هنا حديث لما خلق الله آدم صخر طهر فسط منه كل شيء هو الماء فان دبره الى الجحيم
فصل الرابع في قوله تعالى
انما اتيتكم بالحق والبيان

ماله

المالكية فالمسبقة من جبر سعد وكونه من وجلي يذهب إلى أن الأوامر

فقد علمت من هذا الكتاب ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكمة
ولقد علمت من هذا الكتاب ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكمة
ولقد علمت من هذا الكتاب ان الله تعالى قد جعل في كل شيء حكمة

وعل ۲۵ فی ودرت یا ۲۵ الی ودرت

144

الفراسة الى الله في كل الايام ولا تترك شيئا من هذه الامور
وتجربا للشيء الا بعد ان تفرغ من شغلك
من غير ان تعلم ان كل ما في الدنيا لا يثبت الا في الله
الفراسة الى الله في كل الايام ولا تترك شيئا من هذه الامور
وتجربا للشيء الا بعد ان تفرغ من شغلك
من غير ان تعلم ان كل ما في الدنيا لا يثبت الا في الله

فصل في بيان عجب الذنب وما يناسب ذلك
الانبياء من الخوهم
وبين عجب الذنب وما يناسب ذلك

فصل في بيان عجب الذنب وما يناسب ذلك
الانبياء من الخوهم
وبين عجب الذنب وما يناسب ذلك

فصل في بيان عجب الذنب وما يناسب ذلك
الانبياء من الخوهم
وبين عجب الذنب وما يناسب ذلك

فصل في بيان عجب الذنب وما يناسب ذلك
الانبياء من الخوهم
وبين عجب الذنب وما يناسب ذلك

[illegible]

من غصن

میمنہ

[illegible]

[illegible]

فقد كتبت بدمي المسود
فقد كتبت بدمي المسود

429

رسول الله صلى الله عليه وسلم

وَيُضَعُّ وَغَيْرُهَا وَاللَّهُ عَزَّ

[illegible]

و بخت بد و دلخاستن معنی نارسا که از معادله نرسیده و در راه وادار و استقامت نه
مستعد از راه خود بر هیچ پهنه نهاده که در میان این بار و دایره و در وجه که در معادله این
و در هیچ باز در زمان رسد از میان هر کسی را که می شناسد می رسد آن کسی که آینه و خفا و
می رسد از آن در میان یکی دیگر از میان یکی از ایشان بنیاد و دیگر که از این می شناسد
و از آن که در راه وادار و دیگری که در راه وادار و دیگری که در راه وادار و دیگری که در راه وادار
مؤمنان این روشها را می کنند و هیچ بجای نیست که زمان رسد از میان شماست
شماره اول که در اول هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار
مسلوک که از وقت زمان رسد بلکه نمی رسد و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار
شماست که در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار
و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار
پس ایشان می رسد از آن و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار
و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار
سرور و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار
و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار
لا اله الا الله محمد رسول الله که با هر قدر که در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار
و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار و در هر مقدار

[illegible]

ذکر بهشت بطریق اجمال

[illegible]

از این کتاب به دست حضرت خاتم النبیین که در وقت سعادت اسلام و ایمان دار افتد

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

زکریا

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده
والله اعلم بالصواب

[illegible]

فويعينهم من الحكمة اعطاهم عقله عز آتيت في قسم الفصل في كتابه وانه قد ورد في
 وقوله في الحكمة والعقل العرف في علمه المصائب والبر في عبادته ولا في قوله في العلم
 اعطاهم عقله وقوله في العلم اعطاهم عقله وقوله في العلم اعطاهم عقله
 في العلم اعطاهم عقله وقوله في العلم اعطاهم عقله وقوله في العلم اعطاهم عقله

[illegible]

وَأَمَّا بَشَارَةُ وَسَائِرِ الْعَمَلَاءِ وَجَلَّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ لَكُمْ مِنْ دُونِهِ شَيْءٌ أَوْ بَشَارَةُ الْإِسْأَوْرِ الْعَمَلَاءِ

١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١
 ٤٧٢
 ٤٧٣
 ٤٧٤
 ٤٧٥
 ٤٧٦
 ٤٧٧
 ٤٧٨
 ٤٧٩
 ٤٨٠
 ٤٨١
 ٤٨٢
 ٤٨٣
 ٤٨٤
 ٤٨٥
 ٤٨٦
 ٤٨٧
 ٤٨٨
 ٤٨٩
 ٤٩٠
 ٤٩١

[illegible]

و بصیرت بود که گشته **رباعی** ز قوت بیان آنکه اندر یقین ^{باید} دنیا را و اندر برهان ^{باید} آنکه
پوشیده بسته بود که گشته ^{نرم} سیر حاصلش ز قین ^{و بدست} که حقیق عاقلند و موی پش ^{بر او} از
سعادت و کسب جتن فائز ^{مهرت} حاصل از این ^{نورده} و دوا ^{جست} از این ^{باید} که از او ^{مهرت} سعادت

فصل في تعريف العقل على اختلاف قسمة
النفس والنظر والادراك والعلوم الخ

بذلك الباب
العلمه
فإنه في هذه الدنيا لا يخلو من العلم والفضل والبر والعبادة والصلاح
والعلمه والفضل والبر والعبادة والصلاح
والعلمه والفضل والبر والعبادة والصلاح

[illegible]

11

و در هر سه واسعه زینا را ^{خفته} میان آب و کوه بخت و کرم است و در هر سه می نماید

۱۰۰

در ناسف خستهای مرا و غیره غمناک

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

فرمودن که این است مرآت او را که فقط در آن وقت می رسد و مرتب شده است در هر مرتبه
و در اول آن حضرت تجلیات یکسان فی الحقیقه جاریست و بعد از آن در مرتبه های بالاتر و در
مراتب است آب و آتش و سفر و سازمان باقی آن در هر مرتبه است و در هر مرتبه آن باقی است و در هر مرتبه
از هر چه که می رسد فایده او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
برای حضرت تبارک و تعالی در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
عین در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
پس هر چه در هر مرتبه است آفت از هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
بجای آنکه او را تجلیات او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
از هر چه که در هر مرتبه است آفت از هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
عین در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
علاوه بر این در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
که در هر مرتبه است آفت از هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
معنی است که در هر مرتبه است آفت از هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
نیز در هر مرتبه است آفت از هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است
خلق و در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است که در هر مرتبه او را در هر مرتبه است

[illegible][illegible]

در موقع خود و در آن روز و در آن زمان در آن مکان و در آن وقت و در آن حال و در آن...

و اما این کتاب چه است

میفرماید بدانکه

بسیار است که در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است...

و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است...

و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است...

و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است...

و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است...

و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است...

و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است...

و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است و در این کتاب گفته شده است...

[illegible]

یاد و خیر است

فولاد صفت

وَأَقْبَعُوا الْعِلَادَ الْأَمْبَابَ الْعَقِيْبَةَ لِسَةِ الْإِمَامَةِ الْعِلَادِ بِاللَّهِ مِنْهُ أَرْبَعَةُ أَهْلَانِ
بِأَمْلَاءٍ وَتَرْبِيَةٍ وَحَقَّقُوا الْوَلَدِيَّةَ وَأَدْعُوا الْمَلِيحَ أَنْتَرِ دَلِيلُ الْعِلَادِ
وَأَقْلَامُ اللَّحْمِ مِنْ سَلْمِ الْمَلِكِ مِنْ يَدِ كَانِ لِسَانَهُ وَقَالَ أَيْضًا عَنْ مَنْ أَسْلَمَ
نُزْهِدَ بِالْجَنِيَّةِ كَمَا لَا تَعْرِفُ نَفْسُهُ ذَلِكَ بِالْعَيْنِ بِهَذَا رَجَبٍ
زَادَ أَلْفَ مِائَةِ مَادَرٍ كَزَكِيٍّ وَكَانَ بِسُكْمٍ كَارِهِ
كَزَجْرٍ أَسْلَمَ وَكَانَ يُوَدُّ كَزَادَ كَارِ كَزَادَ كَارِ
فَصَلِّ فِي سَكْرَتِ الْوَلَدِ وَالْعِلَادِ رَجَبٍ
نَسْبُ فَضْلِ

[illegible]

ويزيد في الامور من حيث ما ذكرنا
التي هي في هذا الباب
والتي هي في هذا الباب
والتي هي في هذا الباب

[illegible]

فصل في مخبر النبي من الملائكة وغيرهم
وما يراه المخلص وما يقال له
وما يبشرونه من المؤمنين وما ينذرونه
من الكافرين وما يناسب ذلك

[illegible][illegible]

[illegible]

فایده

ليس بعد رقتك الموت والدم وهو في قلبه ليس في قلبه
 وبه غدا يا ربنا يا ربنا يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 من لم يدين الله منكم يا ربنا يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 ثم يبيت ثلاث ليال في كل وقت بعد غدا في كل وقت
 وقد جئت بحسنة في كل وقت يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 هذا هو الجواب الذي قد جئت به يا ربنا يا ربنا
 فاعلم اني قد جئت به يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 من انار ما كان في قلبه الا انوار الله في قلبه
 راس ما كان في قلبه بسم الله الرحمن الرحيم استغفر الله عن ذنبي

ليس بعد رقتك الموت والدم وهو في قلبه ليس في قلبه
 وبه غدا يا ربنا يا ربنا يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 من لم يدين الله منكم يا ربنا يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 ثم يبيت ثلاث ليال في كل وقت بعد غدا في كل وقت
 وقد جئت بحسنة في كل وقت يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 هذا هو الجواب الذي قد جئت به يا ربنا يا ربنا
 فاعلم اني قد جئت به يا ربنا يا ربنا يا ربنا
 من انار ما كان في قلبه الا انوار الله في قلبه
 راس ما كان في قلبه بسم الله الرحمن الرحيم استغفر الله عن ذنبي

رفع المناقب بين الايات ولسان
الميت في قبره وسبب تشخيص
نصره حاله الزرع

[illegible]

١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١
 ٤٧٢
 ٤٧٣
 ٤٧٤
 ٤٧٥
 ٤٧٦
 ٤٧٧
 ٤٧٨
 ٤٧٩
 ٤٨٠
 ٤٨١
 ٤٨٢
 ٤٨٣
 ٤٨٤
 ٤٨٥
 ٤٨٦
 ٤٨٧
 ٤٨٨
 ٤٨٩
 ٤٩٠
 ٤٩١
 ٤٩٢
 ٤٩٣
 ٤٩٤
 ٤٩٥
 ٤٩٦
 ٤٩٧
 ٤٩٨
 ٤٩٩
 ٥٠٠
 ٥٠١
 ٥٠٢
 ٥٠٣
 ٥٠٤
 ٥٠٥
 ٥٠٦
 ٥٠٧
 ٥٠٨
 ٥٠٩
 ٥١٠
 ٥١١
 ٥١٢
 ٥١٣
 ٥١٤
 ٥١٥
 ٥١٦
 ٥١٧
 ٥١٨
 ٥١٩
 ٥٢٠
 ٥٢١

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

مسألة

في محقق ذلك الباب
 في إخراج الكلام غير
 تركيب الأحاديث
 والعقائد

[illegible]

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

بیان الفقهی از سید ابراهیم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

فاعلم ان حوالى الملكين في الظاهر قد اذعنوا لغيره لانهما منكم اجمعين ما اعدوا لغيره
 لمعنى صريح العاطفة فلهذا قد اذعنوا لغيره من غير ان يفتخروا به وقوله
 سلمه وخاسر الملك انما منتهى عداوته وهو ان لا يرضى ان يدفع اليها او تسلكها اصوله
 اذ ان كان يفتخر بها لغيره لانهما منكم لانهما منكم لانهما منكم لانهما منكم
 وبالفعل انما منتهى عداوته ان لا يرضى ان يدفع اليها او تسلكها اصوله
 ومنه ان لا يرضى ان يدفع اليها او تسلكها اصوله
 فلهذا قد اذعنوا لغيره من غير ان يفتخروا به وقوله
 سلمه وخاسر الملك انما منتهى عداوته وهو ان لا يرضى ان يدفع اليها او تسلكها اصوله
 اذ ان كان يفتخر بها لغيره لانهما منكم لانهما منكم لانهما منكم لانهما منكم
 وبالفعل انما منتهى عداوته ان لا يرضى ان يدفع اليها او تسلكها اصوله
 ومنه ان لا يرضى ان يدفع اليها او تسلكها اصوله

2000-2001 2001-2002 2002-2003 2003-2004 2004-2005 2005-2006 2006-2007 2007-2008 2008-2009 2009-2010 2010-2011 2011-2012 2012-2013 2013-2014 2014-2015 2015-2016 2016-2017 2017-2018 2018-2019 2019-2020 2020-2021 2021-2022 2022-2023 2023-2024 2024-2025 2025-2026 2026-2027 2027-2028 2028-2029 2029-2030 2030-2031 2031-2032 2032-2033 2033-2034 2034-2035 2035-2036 2036-2037 2037-2038 2038-2039 2039-2040 2040-2041 2041-2042 2042-2043 2043-2044 2044-2045 2045-2046 2046-2047 2047-2048 2048-2049 2049-2050 2050-2051 2051-2052 2052-2053 2053-2054 2054-2055 2055-2056 2056-2057 2057-2058 2058-2059 2059-2060 2060-2061 2061-2062 2062-2063 2063-2064 2064-2065 2065-2066 2066-2067 2067-2068 2068-2069 2069-2070 2070-2071 2071-2072 2072-2073 2073-2074 2074-2075 2075-2076 2076-2077 2077-2078 2078-2079 2079-2080 2080-2081 2081-2082 2082-2083 2083-2084 2084-2085 2085-2086 2086-2087 2087-2088 2088-2089 2089-2090 2090-2091 2091-2092 2092-2093 2093-2094 2094-2095 2095-2096 2096-2097 2097-2098 2098-2099 2099-2100 2100-2101 2101-2102 2102-2103 2103-2104 2104-2105 2105-2106 2106-2107 2107-2108 2108-2109 2109-2110 2110-2111 2111-2112 2112-2113 2113-2114 2114-2115 2115-2116 2116-2117 2117-2118 2118-2119 2119-2120 2120-2121 2121-2122 2122-2123 2123-2124 2124-2125 2125-2126 2126-2127 2127-2128 2128-2129 2129-2130 2130-2131 2131-2132 2132-2133 2133-2134 2134-2135 2135-2136 2136-2137 2137-2138 2138-2139 2139-2140 2140-2141 2141-2142 2142-2143 2143-2144 2144-2145 2145-2146 2146-2147 2147-2148 2148-2149 2149-2150 2150-2151 2151-2152 2152-2153 2153-2154 2154-2155 2155-2156 2156-2157 2157-2158 2158-2159 2159-2160 2160-2161 2161-2162 2162-2163 2163-2164 2164-2165 2165-2166 2166-2167 2167-2168 2168-2169 2169-2170 2170-2171 2171-2172 2172-2173 2173-2174 2174-2175 2175-2176 2176-2177 2177-2178 2178-2179 2179-2180 2180-2181 2181-2182 2182-2183 2183-2184 2184-2185 2185-2186 2186-2187 2187-2188 2188-2189 2189-2190 2190-2191 2191-2192 2192-2193 2193-2194 2194-2195 2195-2196 2196-2197 2197-2198 2198-2199 2199-2200 2200-2201 2201-2202 2202-2203 2203-2204 2204-2205 2205-2206 2206-2207 2207-2208 2208-2209 2209-2210 2210-2211 2211-2212 2212-2213 2213-2214 2214-2215 2215-2216 2216-2217 2217-2218 2218-2219 2219-2220 2220-2221 2221-2222 2222-2223 2223-2224 2224-2225 2225-2226 2226-2227 2227-2228 2228-2229 2229-2230 2230-2231 2231-2232 2232-2233 2233-2234 2234-2235 2235-2236 2236-2237 2237-2238 2238-2239 2239-2240 2240-2241 2241-2242 2242-2243 2243-2244 2244-2245 2245-2246 2246-2247 2247-2248 2248-2249 2249-2250 2250-2251 2251-2252 2252-2253 2253-2254 2254-2255 2255-2256 2256-2257 2257-2258 2258-2259 2259-2260 2260-2261 2261-2262 2262-2263 2263-2264 2264-2265 2265-2266 2266-2267 2267-2268 2268-2269 2269-2270 2270-2271 2271-2272 2272-2273 2273-2274 2274-2275 2275-2276 2276-2277 2277-2278 2278-2279 2279-2280 2280-2281 2281-2282 2282-2283 2283-2284 2284-2285 2285-2286 2286-2287 2287-2288 2288-2289 2289-2290 2290-2291 2291-2292 2292-2293 2293-2294 2294-2295 2295-2296 2296-2297 2297-2298 2298-2299 2299-2300 2300-2301 2301-2302 2302-2303 2303-2304 2304-2305 2305-2306 2306-2307 2307-2308 2308-2309 2309-2310 2310-2311 2311-2312 2312-2313 2313-2314 2314-2315 2315-2316 2316-2317 2317-2318 2318-2319 2319-2320 2320-2321 2321-2322 2322-2323 2323-2324 2324-2325 2325-2326 2326-2327 2327-2328 2328-2329 2329-2330 2330-2331 2331-2332 2332-2333 2333-2334 2334-2335 2335-2336 2336-2337 2337-2338 2338-2339 2339-2340 2340-2341 2341-2342 2342-2343 2343-2344 2344-2345 2345-2346 2346-2347 2347-2348 2348-2349 2349-2350 2350-2351 2351-2352 2352-2353 2353-2354 2354-2355 2355-2356 2356-2357 2357-2358 2358-2359 2359-2360 2360-2361 2361-2362 2362-2363 2363-2364 2364-2365 2365-2366 2366-2367 2367-2368 2368-2369 2369-2370 2370-2371 2371-2372 2372-2373 2373-2374 2374-2375 2375-2376 2376-2377 2377-2378 2378-2379 2379-2380 2380-2381 2381-2382 2382-2383 2383-2384 2384-2385 2385-2386 2386-2387 2387-2388 2388-2389 2389-2390 2390-2391 2391-2392 2392-2393 2393-2394 2394-2395 2395-2396 2396-2397 2397-2398 2398-2399 2399-2400 2400-2401 2401-2402 2402-2403 2403-2404 2404-2405 2405-2406 2406-2407 2407-2408 2408-2409 2409

يا ابا عبد الله بن عباس بن علي بن ابي طالب

فمثل هذه الحالة لا يمكن أن تكون على ما إذا كان إلى أن تكون

تجسد في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين
 واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين
 واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين

البقرة المباركة المحترمة للذين
 في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين
 واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين

من

**فصل في بكاء السماء والارض والملائكة
 على الموتى اذ ماتوا وما
 يناسبه من الابواب**

اول ما ينبغي ان يعلمه المسلمون انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين
 واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين
 واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين

من

واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين
 واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين

**مع الجنان وما يقولون
 وجز آخر تشيع**

واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين
 واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين

من

واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين
 واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين

في مخاطبة القبلية

واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين
 واما في الجسد البشري في بيت لحم في ليلة الميلاد
 من اجل انهم لم يزلوا يفتخرون به في كل حين

من

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

المؤلف

[illegible][illegible]

بیان صدقہ اموات

[illegible][illegible]

اذ افضل امر على ما توكلنا من فضلك على ما ارجو ان يكون من نصرت رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ورسالت ومرضى من كل شئ خيرا وبارك ورحمك الله يا ذا الجلال والإكرام
 فوالله انك ما تترك شيئا من حق عبدك من غير ان تدبر له فيه حيلة
 وشر شر عقابك ولا ما سعت اليه من شر من الله

[illegible][illegible]

ممنوعه وحده ما فيها بطور استعجال فقلت والله ما رافعه فيها كذلك بل هي
فانتهت وانقضى بكتفي وصر الصاعقه الاجزاء الى الامام كذا وكذا هار انهم
مسكين من دعاهم اريد من دعا في حقهم اريد بكتفي ما هو بالامام
اجاب بانه اني سمع بكما في هذه الاية في قوله تعالى سئل عن قول الله ان
عننا لم نكذب البائنة زيادة الاموال في اجاب الذي تجادل من غير
الصلح في الاموال وروى الامام في هذا الامور للاق تعقيب بل هو بالامام
فانتهى ما اريد بالامام ومنه ان الذي هو في هذا الامور للاق تعقيب بل هو بالامام

مسئله فیهن مات
وعلیک سلام
او فرایض آخره

وإنما عليه صلاحاً أو كفافاً بفعله عنه ولا بد من أن يفعله لعدم وجوده
دفعاً عن نفسه فإنه بفعله كعدمه وإن علم في الأصل أنه لا يفعله عنه
أو إذا لم يكن له الصواب ومن ثم لا شيء في نفسه من العمل عليه في غير مكانه

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

الحمد لله

در مجموع و بدین ترتیب نقل می شود که در این حدیث شریف آمده است: **ملفوظات** اصحاب - طاهر و طاهره و غیره

و خواب و بیداری

کود میت کز تنق نیست که در روز زین که شود و من کز دست خوابیدن در

مقبرستان پیرستانها اماکن دشت و دشت و غزن و سرپاد و خواب در موضع تیره

وخرید کتب و نسخ و نفوس آورد کما هو المرسوم فی موفات الفقہ و الاعا دث انما

فصل در بیان حرمت نقل کردن مکتب به دیگر

ضرورت و بیان شخصی مسافر که در اثنای راه

وفات منور و انبساط بذكره الباء

مألفه شریف امام است بدو هیچ مردی از قدرت فکر کردن نیست از شهرهای شهر در کار از بعضی

از بهر آنکه از موضع سقوط الیه از آن شهر باز آن موضع سابق دی الشرف و فضله باشد چنانکه محو

برای سینه رفته که کافور و زعفران را مثل آلفا کا بعد از شستن با روغن بادام شیرین بمالند آنرا

الروضه الآلهه يكون بعرضه مكيه او المدينه شريزه او اشد نقاشه فاذا اقبلوا او اقبلوا المدينه من نفيها

بیان آداب و شرائط زیارت قبور

و ثواب رابعه بخور نرابر

و به آهله و بنو

وایناسب بیدلک

چنانکه زیارت قبر یکی از مستحبهاست و حضرت رسول علیه السلام فرمودند که هر کس که زیارت کند

از خود سار است که چون مجموع اسامی را در رساله که در کتب درج شده است

روگوستان مقام میرپور جن
حب کتاب آداب التاجیب در ادب نام خوانی مفید گردد

روایت قبور کون و جهت توفیق بسیار کردن نزدیک قبور ائمه و فضیله بسیار دارد

و انچه را بپایان آورده است در این باب فرمود که هرگاه با شما را با هم در این باب

جائیت و کسوم و عادت احوال بولیں چونکہ وہاں سے لے کر تھیں یہ بیان مکتوب میں

[illegible]

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة وحكمة في كل شيء

مردم و جود انست و در این کتب می باشد و در این کتب می باشد

احوال وی نشد و در ایام معرکه قزوین دوازده روز با کلاه سپید
در میان سواران بود و چون از آنجا بازگشت به اصفهان رسید

وہاں سے آکر آداب و سیرت اخیر و کفر و مار و دوس لکڑا لکھیں۔

همه آرزوهای درازان روان شوند و اگر گزینی غیر میل کند یا ستوده و اداوی در انخواهی موجود

و نیز قضا و قدر و غیره و در این کتاب

باز به واحدیت شریف اولیاء الوقت مدتی که تشریف فرما در عالم کائنات میباشند

و اگر چه که این کتاب در میان مردم بسیار مشهور است و از آنجا که در میان
مردم بسیار محبوب است و از آنجا که در میان مردم بسیار محبوب است

برای آنکه در این راه که از او می‌گذرد

نمود و هم برآید که اندر چه سبب از این چنانست که در این

مملکت و جغایه و سیدع مشهور و عالی در و سیدع

از این جهت فدا شد که آنست

نیست باز که بخت کمر از تو و حسن نمیدویم است بر تو صفاتی را حسن تقییم
 و کمال نهادن گفتارم در مستغنی از آنکه در سبب مروتی کنی و باز گفته بدین نموده
 تا در طریقی شوی چون جانفزا شدم بجان شدم و یک تنه بجان جهان شدم زانکه
 در دل و دین و قلم من از هر عقلی که نباشی از آن شدم تا در خانه هستی و نیست آدم
 و تمام عاصبت و دل شدم و هم بر کنی زانکه از هر یکتر زنده باشی بقدر عاصبت
 از من ترس از خیالی را بخوابد در آن گفتن را ز غایتی خواهد شد با هر چه که رسیدی کل
 بین و در آن که در هر دو دست و طبع است بر تو زیاده است و در حق نهفته شد
 از رسد و در خون را بیاید بخیزی نموده
 بیان آنکه در دل دنیا

[illegible][illegible][illegible][illegible]

بَيَانُ الْفَرْقِ بَيْنَ أَحَادِيثِ الْفَقْرِ بِمَجْمَلٍ وَأَحَادِيثِ الْفُقَرَاءِ

سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: مَا لِقَاءُ الْفَقْرِ بِمَا لِقَاءُ الْفُقَرَاءِ
لِقَاءُ الْفَقْرِ كَالْفَتْحِ عَلَى الْأَعْيُنِ وَلِقَاءُ الْفُقَرَاءِ كَالْخَطِّ عَلَى الْقُلُوبِ

[illegible]

تفريع

فیه نه اعراسه به نسیب و المانج است
در سر خانی نسبه و حدیث و در ده جوی کیم که از غنچه یوسف

وایا دستان در زمان طغیانی در بعضی عبادت رسالت می کردند عارفان و دانشمندان

خود آرای باشد بیک مرد کس
چو برون بود ز یاد کرد

بجای کسب و کفایت بی کسب
و بیانی نمی آید شود موی او
بکسبش ادرت را برود
نماز را برود

با آن موجه نقد و سکه
 با طرجه باید برآرد
 بزرگواران و بزرگواران
 بزرگواران و بزرگواران

بر این جادو کوه و دریا
بدون آبی ازین پرده هفت رنگ
بر این جادو دریا بر این تفتن ۵
در این جادو کوه و دریا

بردم در یسیر
چو باد خزان در افسته به باغ
شود درک بران ز شاخا منده

نورتنیستین سنج است
نخستین از تو خالی کنی خانه را
بر در شکسته عمارت را
نبینی دیگر روی پرده را

چون در جهانی به پایان رسید
سپیده دم از سرش آمد

فوید بر آن کن که سر چون نهی
 از آن باور که کوه روی
 برین پنج خطره تیز
 کف خطره تیز
 یاد بر خطره تیز
 غمده تیز
 برای رت چادر مارکن
 بر خطره تیز
 یاد برای تار و پود
 بر خطره تیز
 یک می حکم کجسته
 بر خطره تیز
 همه کس تیز
 بر خطره تیز
 شانی تو برین سرگی زود
 بر خطره تیز
 رعای تو بر هر درویش تاب
 بر خطره تیز
 در دود رسائی رسام زود
 بر خطره تیز
 مرا زنده اند چون خوشیت
 بر خطره تیز
 رسائی بهین رسا
 بر خطره تیز

بخت چوب درخت
 زوختگان را فراموش کن
 در جای دیگر رفعت که در شکست در بیایداری می فرایه دل بهم و شکست
 یاد را جای می کشاید و برادران و دوستان را محو بر دست جوانی در وقت می نماید

در کوه

بسکویه
 درین همی که با بیستی زود
 باید شد بیست خوشنود
 درین همی که با بیستی زود
 باید شد بیست خوشنود
 زلفش خالی کارون کن
 خانستان و عمارت لاکون
 بغیر ازین چن بیکد شک
 ناکس درین نیول شک
 زلفان کنن کی جان کی بروی
 جفا بام و شکست آتی
 باید بر دکان می بنوشند
 بر کمره و شکست
 بسا که کفشد آهین
 چوبی می کنن بر زمین آه
 کاشام زمین را با بر جوش
 همه خاک زمین بود که فی
 مسدود این درویشی است

نه این چه دردی هلاک است
 مراد از این است که درانی حیات و زنده ماندن را درانی نیست مگر آنکه عاید از دوزخ
 باز نماند پس زندگی پیش از مرگ نیست و آن درانی که بجا رست از وقت جوانی و شوق
 در کس وقت و قدرت بر تقدیر نماند و آخرت بر کار کن من در این باب بسیار زود اند
 و امید فوق نماید که بکشد و از دست خدایان کسوم نرود اند که در این کسوم جوانی

وقت جزودی است پس جوهر حقیقی است که در این کسوم و در عالم وقت کوتاهی نماند
 بخود عوام حرف و حیرت و لغت که اکابر و ادب و رت کار کرده اند و در جوانی از برای
 پیری تمکینا کشته اند و در جوانی کشته و در پیری کج بر دوش اند و آخرت کلی و حیرت دنیا
 و معنی در آنست که در جوانی و در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 البین فطرسند و در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 رت است و در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 از برای حیرت و در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 پیری ازین خود می کشد و در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 قدر آن امانت خدا که در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 چه می باشد بر این است که در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 قدر در در کشته شده و در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 عاقبت در دوزخ و در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 کفشد بر دوزخ و در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 تا خود آن باور در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 باور در دوزخ و در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت
 برای نماند و در پیری و در آخرت و در عالم رشتند و در عالم حیرت

در کوه

در کوه آن که باور که کوه روی
 کف خطره تیز
 یاد بر خطره تیز
 غمده تیز
 برای رت چادر مارکن
 بر خطره تیز
 یاد برای تار و پود
 بر خطره تیز
 یک می حکم کجسته
 بر خطره تیز
 همه کس تیز
 بر خطره تیز
 شانی تو برین سرگی زود
 بر خطره تیز
 رعای تو بر هر درویش تاب
 بر خطره تیز
 در دود رسائی رسام زود
 بر خطره تیز
 مرا زنده اند چون خوشیت
 بر خطره تیز
 رسائی بهین رسا
 بر خطره تیز

زنها بر چشم حقایق به فقراء و
 در ویشان ننکنند
 و ایشان را بیک یاد
 نکنند خطر
 عظم است

در کوه آن که باور که کوه روی
 کف خطره تیز
 یاد بر خطره تیز
 غمده تیز
 برای رت چادر مارکن
 بر خطره تیز
 یاد برای تار و پود
 بر خطره تیز
 یک می حکم کجسته
 بر خطره تیز
 همه کس تیز
 بر خطره تیز
 شانی تو برین سرگی زود
 بر خطره تیز
 رعای تو بر هر درویش تاب
 بر خطره تیز
 در دود رسائی رسام زود
 بر خطره تیز
 مرا زنده اند چون خوشیت
 بر خطره تیز
 رسائی بهین رسا
 بر خطره تیز

سبحان تو که درین چند سطر چنان ایضات بر سر روح رسا بودید که نیکوئی دوستان با
 او را بداند و خواهد کرد حضرت حق تعالی از کس عیب و سلیقه خود نداند و دوست را بمن خالی
 و ظاهر را با بطن موافق گوید که محبت با خدا و راه ازین را بفرزند
 خود که دوست است ازین بخل برکت بصریت برآید بعد از دیار جانان و در هر کجا که نیکو بودیم که با این
 زندگی می از حق تعالی بنده سلطه و طایفه حق تعالی و عاقله شایسته فراق را خواهد کرد که گفتار حق
 بحدود مختار حق برستی را اولیای حق برآورده بود و مستحق امر بر حق شسته کوی است
 و چون وقت سکون باشد و من بپای خود فریم و بگویم ما مستحق آن چیزان با
 و عاشق احوالات پدرم گفت شوق عاشق کف حق قبولت نیست پس شرم
 پس کلام شکر از آن حضرت گفت آن قدر که در روی برآ

[illegible][illegible]

بجای که از خداوند عز و جل بفرموده است که هر که از این کتاب را بخواند...

و این کتاب را در هر روز بخواند...

و این کتاب را در هر روز بخواند...

و این کتاب را در هر روز بخواند...

و این کتاب را در هر روز بخواند...

و این کتاب را در هر روز بخواند...

و این کتاب را در هر روز بخواند...

و این کتاب را در هر روز بخواند...

[illegible][illegible]

فصل سیم

برای امت صنف از بلدان مقرر مقرر خود است
صنف اول
برای امت صنف اول که پس از دارالامان و دارالکعبه هم فرستاده باشند و اگر وقت تمام روز دارد

میان اصناف

شماره ۱۰۰

کاپیہ مکررہ

برای اینست صنف از بندگان مغرور و معده و گوشت را
فقر است و فقیر کسی که هیچ چیز ندارد و از مال دنیا و کسب آن غرض نباشد و اگر وقت تمام روز دارد

[illegible][illegible]

صنف سیم

[illegible]

ص

[illegible]

ششم

صنف هفتم: مساجد و مدارس و اماکن مذهبی و فرهنگی که در این شهر واقع شده است. این مساجد و مدارس در سراسر شهر پراکنده شده و هر یک از آنها دارای ویژگی‌های خاص خود است. این اماکن مذهبی و فرهنگی در شهر تهران و در نزدیکی تهران قرار دارند.

تبدیل نمودن جهاد و مبارزه از راه

صنف هشتم

و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت
ای سواد...
و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت

فصل چهارم

در بیان فضیلت صدقه و علم معروف
و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت
و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت

و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت
و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت
و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت

لا یتبار حق افرایه و خولشان و همسایگان و عربیان و یلبان و امثال آنها بدانکه

و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت
و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت
و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت

فصل پنجم

و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت
و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت
و ان کما انما که در نه خوشان کثرت کثرت

بصالح ردة و منهم فدايهم و منهم شاططه في كفاية و انما في القصة مع البر العجى و هو
الى القصور و شرعى قصبة ابد من ترمع فبعد الجارية ترك في اهلها اطفال القصور من اهل
الطريق غشى فقال الحق انك شعبة حتى يصل اليك الابرار و اهلها و قال السلام عليكم يا سيدي
عنه فالتفت اليه و قال يا سيدي و قال اني قد احدثت في القصة مع البر العجى و هو
فصلهم القصور الذي ربه في الدوحة و في الاحلال يا سيدي قد احدثت في القصة مع البر العجى و هو
انما هم جند اعداء بها اغضب ما بين و ليسوا معاين بها فانه في القصة مع البر العجى و هو

وہ فیاض

[illegible]

اعلیٰ شیا، مصیبت نیست و نه غلامیها المان و علیه السلام بگوید: فاما انما یخرج جرمه و زجره و الناس
و بی گناه است و رایج است که اینها فیض ناب بودند از انوار کبریا و فرشتگان آن را در روغن خود درآید آمد
من بر سر صحن سخن کلام ابراهیم مرتضی آمد **حکایت** که آن منصور بر عهد عمار و در
تهدید و ترسان بود

[illegible]

قالوا نعم نعم فاستدبروا ثلثة عصب
حكاية
ايضا في سورة عبد الله

[illegible]

عن المريض وقال جعفر الصادق عليه السلام
شفاة الله عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم

الديار اربعة المار في الجبل النافع ان السبعين الف درهم الا
الاكثى السبعين الف درهم في كل واحد من السبعين الف درهم الا

[illegible]

همسایگان و آرای حقوق ایشان

٢
 واما ان
 فانه في الجوار ذراعيه ووجهه الجوار العتيب والجوار الجنب وهو الغرب فانه اربع عباس وواحدة
 من ذراعيه واما اليسرى فانه لا تلامس حذاء الجوار حق العتيب وهو الاسلام والآن
 الحق الجوار والاسلام كان مرة واحدة في الجوار فقط واما سبعة عند اليسرى وهو الجوار
 والحق يسبع بذلك والحق الجنب يعني نفسك والحق الجنب غلغل وان اسفل جوارك
 واما اربع عباس فصاحب الجنب هو الوفاء فاسم الله عز وجل من كان يوفى بالله واليمين الاخذ
 فليكون جاره من كان يوفى بالله واليمين والحق الجنب البصر في الجوار
 والحق الجنب البصر في الجوار

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]

بیان اخلاقی و فضیلت اخذ
صدقه و نزاکت

[illegible][illegible][illegible]

بدانند که سری ما را در اعتقاد و مقصد و نحوه و ایمان و فیض خود را بشناسند اگر چه
را ندانند و فیضی که سودا و معیشت و فراخ اندیشی و در و طبع و تئید و زکا و فراخ اندیشی و فراخ است

مردود و شهرت رسیدم و بارها از روی موهبت مستعنه نصایح مستعنه می شنیدم تا وقتی
بلاحظه الحظ و تحقیق که باخیر و تأخیر این مکتوب را با نظام بعضی مکاتیب دیگر و بعد بزرگ
بسیجی در مدت فزونی غیر نیز می یافت مقام آراستگار و تینا را با نجاست و در قلم
کبریا را نساء و طابان و در دستداران از عیبه آرا خوش جان صفا و فرایند
و تقصیر آن مهر نمایند و نهاده دوستان و برادران دینی را سلام و دعا
حسن تمام می رسانم هر چه نصف نواخته شمارید چون شعر رسالت و تحت
و سلام و در کلیقه خوشی را در دار جوای ای اوصاف فقیران من سولات پند شده
الحمد لله ثم الحمد لله محمد شنبه حیات و صرف عمر بالانته و بیت نجات مسلمانان
براه شربت یسارت و محبت آن برادران هم چون آیه افر بفر در زیر است
شکر نعمات حق چنه آنکه نعمات حق است خواش خیر یکبار و باقی موهبت نعمت بخت
ایضا فی حق
بیت لا حول و لا قوة الا بالله

این ضعیف خود را قابل هیچ نفوذی ندانند و نپندارند الا آن که من خودم ستمه عمر گویا
بنامین رسید به حاج نبیعت و بریت مله نامی بود که من حق خوانم کسی دیگر را
تریت نبیعت نام من را که من لنفسیة فیکلفون لغیرہا مکن چون ازنا

بعد از طرف همان امر شده بود و لهذا خود را از اجابت مسئول چاره نداشتیم
چنان نوشته بودند که توفیق در این زمان بر آید شریعت و کون طریقت کثرت است
و بوی خیر و نیل و احوال می یابیم و محبت دنیا غالب آمده و بدعت و غایت
ظهور کرده است. همان سخن از زبان مایکوه در این ضعیف تر از این سوالات
بکجه پیش از شما داشته ام خیر و چه باید کرد آن کن که کرده و آن راه برو که نه
مگر احادیث شریفه و خصوص معانی و اشارات ساعه از علماء و اکابر دین
شنیده و تحقیق یقین خود اکثر از آنها ندیده قال علیه صلوات الله
عالمه با دروغه شیء بعلم العلماء و عدل الامراء و سقاء الاغنیاء و سقاء
الفقراء

ملائی آواز زن و فساد احوال ایشان که تدریجاً نفی و تعقیب و اعتراض بکلیه وجه
حقیقت و صداقت آزار باین فیهت و قائل علیه الصلح و السلام سرگرم العلم الجمله الله
بلجام منزلت و ایضا قائل علیه الصلح و السلام فساد العالم فساد العالم کنون
زمان تحیل علم و محبت عظام دنیا باشد میفرمود دیگر خود رسید ایشان بکلیه دست
در زنده و در حقیقت تاریکی که کشته بر آزار و عیال افندی ایشان بر داندانه افغان
دیگانه شوند بر داندان و بایا لانا نعم چه خا بر نرسند اما عدل امرای
آنهم از علم عیال بدتر و زیاده تر بدتر و ضلالت رسیده آنهم از علم آوار و می ماندند
از عدوات ملحقانه آثار و بدیهی می بایست نمانده آید ویت روی زمین یکسر خلعت
و بعد از آن فروز قیامت قالتم و ما ظلم الله و لكن كانوا انفسهم يظلمون
الکون پادشاهان و سلاطین و امراء و حکام ممالک که کار فرمایند و شغل کاران
بسی نمانده اهل اسلام نیز بمانند اهل کفر کردند و علم ایشان نیز کمند سبحان الله
بوی کفر زمین تابسان رسیده آسمان نشود کار فرمایند و این فقیر را

که به علی علاء و به علی ایشان وفا دکار و احوال ایشان نیز از تاثیر شکر خداوندی امر
دولت و سلطین باشد چنانچه است که اگر پادشاهان و سلطین بذر عیاد و برایانیز باشند
و اگر بگویند و سلطین نیز اندک عوم الا که مملکت ایشان نیز نیک می باشد کما قال
الانسان علی وجهی که مملکت و سخن بر این قول بسیار است اما در اینجا بهین قدر که باشد
باشد اما سخای اغنیاء اگر به صفت سخاوت گسی و در اختیار نیست
بلکه آن صفات جلی و غیری باز آنهم نیست تا بخیر صفت گمیرافت می شود و در این زمان
و زینت که به جلی است اما قوت قلب از اوصاف دیگر و در انقلب که در انقلب
زحانه بحال که به صفت نوح بشر عیاد احوال او در یکجمله و احد نیست و فرمایش کلاسی
پس سخاوت نیز از این علم علاء و عدالت امر آدوی با بحال و دنیا به وقت
و نسبت با بنیای ما تقدم میا یک شته و قسودت اعمال او را پوشیده گردانیده است
درست صاحب خوار از سر و کوبه باز گرفته و باز داشته تنگدلی مانده و عدل
اما دعای فقر آه آن بپس عدم شرط و دعا و تراکم معاصی و فسق

لم يبق من هذا

و صدقه بقدر امکان و در از ایشان مت جزیره و خیلی منزه صحران که ایشان آن
 در نکات را از وی قبول فرمودند تا او را از عذاب و عذاب خطه انداخته و تشریف فرست
 آن نجات بخشیدند و نفس و مال و اموال و ملک او را از آفت و پلید پاک نمود
 و علاوه از اینها که گفتیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود است
 صدقه اول برت برعت و لطف خاص افتد آنگاه برت در پیش و تمامان
 بر کانه گویا آن و نمند بواجی انصاف را برت حق قائل میدهند و در این مختار خوشی
 و غیره بایست حق عز و جلال و حق و انصاف و بعضی این
 قول آنرا که سلف و محسنین بوضع نام برای ستاده اند و توانست
 دست فرایش قرار داشته اند تا وی انصاف را بعد منزه از دست وی گرفته اند
 که دست در پیش بر دست ایشان نباشد که ایضا علی بن ابی طالب
 و هم بدانند که آن مال بصدقه میدهند باید پاک و مغرور و بهترین

معالی

چنان نکات و صدقات هر چند پاکتر و مغرورتر باشد بقول نزدیکتر و ثواب اجرش
 بیشتر است و هر چند عاقل تر و صلا تر شود و بر بقول آتی شرف گردد و اگر آن
 زیاده تر و بزرگتر باشد زیرا که آنچه آن ششتری باشد قرب را نشاید که حق قائل
 پاک است و جز پاک پذیرد و قال علیه السلام ان الله طهرت اهلها
 و قال تعالى ولا تيمموا الخبث منه نقولون وستم باخذوا الا ان تغضوا فيه
 پس برترین چیز بصدقه دادن علامت آن بود که برایت دست و دل می دهد
 چه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود است که هر چه صدقه باشد که بر هزار درهم برقت کرد
 و این آن بود که بهتر و بزرگتر دهد و بدوی کشد و خوش حال میدهند آنست
 و هم بدانند که تحقیق نکات و صدقه از مصروف ثانیه باید از
 باشند که از این صلاح و تقوی و زهد و و عبادت که هر چند مستحق شایسته تر
 و صالح تر و دوار تر باشد بقول برعت تر و دوار و ثوابش بسیار تر و بزرگتر باشد

چنانکه بیان آنرا در موضع خویش بگویم و بگویم که در فن اراده و فراغ و بجهت و نه است
طلب فقره و درویش و مستحقین کردن
تا با ایشان نکات و صدقه
دهند

بهر آنکه آن نکات بصدقه بپردازند بر نکات و نه لازم است که طلب فقره
 و از باب تحقیق نکات نماید و از صفات ایشان کسی را بگوید که این صفات آری
 مستحق باشد و انصاف شش می باشد که فقر از این در که در حق و بگوید که طلب نکات
 با انصاف و معروف باشد **صف اول** آنکه صاحب و متقی و پارسا باشد
 و نیز از دوا و راجد باشد قال علیه السلام لا تأخذ الا طعام حتى لا یأخذ طعاما
 آتشی و بواجی مدتی هیچ بر سر اعانه متقیان و زهد و صفا و نایب و نایب
 آن معین و زهد و تقوی و صلاح و شریک آرا و متقی و صالح باشد که فرمودند

الاعلی

الاعلی الخیر کفایه **صف دوم آنکه** از اهل علم و دانش باشد
 چه آن عیله وی اعانه پس بزرگ باشد بر تحقیق علم و بی که پس آن فراغت با تحقیق
 مشغول می شود پس او را نیز در تحقیق ثواب شریک می باشد و بی که تحقیق علم از اثرش
 فایده عبادات و قربات باشد چنانکه بن مبارک بنده به فرمود است انی لا اعرف بعد
 مقام البقی اعظم و افضل من مقام العلماء و بیان شرف و فضل علم و فضایل علماء در موضع
 خود مذکور میگردد و ان الله تعالى **صف سوم آنکه** عقیف باشد
 و عقیف کسی را گویند که فقر و افلاس و احتیاج خود را از مردمان پنهان و پوشیده نماید
 و احتیاج خود را در غرر و بریش پنهان نماید قال تعالى بحسبهم الجاهل الغنیاء
 من المغف تعفهم سیاهم الخ و اگر ثواب صدقه و حسنه که با آنها داده شود هر آینه
 اصعافا مضاعفه است تا ثوابی که بر آنکه به سوال سایر عقیف و نه و حال عقیف
صف چهارم آنکه معیال باشد یعنی صاحب عیال و طفت و زن و فرزند
 که فقره را از او طلب نماید یا بیار و از او آوان باشد و توان فقره و ثوابش طلب نماید
 خود و عیال را

یا آن شخص صاحب جمال بخیرش در زمان پس علی مال یا بسبب خیر و یا بر سبب محرمی
 قادر بر سوال و طلب فقر نباشد که احتیاج خود را رفع نماید پس آن شخص در غایت شکر سستی
 و تکبر و در نهایت برده بارت و دادن صدقه و جهان باین کسی اضعافاً مضاعفه ثواب دارد
 دارد و غیر آن نباشد **قَالَ قَمْلَةُ الْقَوْلِ الْفَرِیْ احْمَدُ هَیْ سَبِّحَ اللّٰهَ اَیُّ احْسَبُوا فِیْ رُفِیْ**
الْاُخْرٰی بَعْدَیْهِ اَوْضَحِّیْ مَعِیْشًا وَاَصْلَاحَ قَلْبِیْ اَمَّه **وَكَانَ عَلَیْهِ تَلْکَیْلٌ بَعْلٰی الْعَطَّارِ**
عَلٰی مَقْدَارِ الْعِلْمِ سَلْعٌ عَرَبٌ عَمَّ عَنْ جَهْدِ الْبَلَدِ فَعَالِیْ کَوْنِ الْاِیْمَانِ وَقَلَّةُ الْمَالِ اَمَّه
صفت پنجم آنکه کسی باشد از ارباب و خوشان خود که طلبد بایشان
 هم صدقه بود و هم خدمت را و از آنکه به هم ادای حق ذوی القربی چنان در قرآن برین
 موضع فرمود است که هرگاه جهان بکنید با قریب خود بکنید بدان از قرآن حق تر
 میباشد **قَالَ قَمْلَةُ وَایْذَا ذُو الْقُرْبٰی الْاَحْقَ وَاِذَا نِیَّانِ رِبَابِ صَدَقَاتٍ وَحَسَنَ رَوَیْرَی**
مَقْدَمٌ تَرْتَقِیْ تَرَابِیْشُهُ رِبَابِ جِهَانِ وَصَدَقَاتٍ بَزْوِی الْاَقَارِبِ وَذَوِی الْاَرْحَامِ
فَوَیْذِهِ دَوَابُ اَكْثَرِهِ ثَابِتٌ **صفت ششم آنکه باید آن شخص**
 صادق باشد در این صفات مذکوره و توقف با بعضی استحقاق و صفات صدقات

بسیار است

بسیار است **صفت هفتم آنکه** کسی از صفات صدقات وی آنست که هر عطیه از هر کسی
 و بر هر طریقی که بوی برسد آنرا از جانب خدای زرق رساننده و زرق دهنده
 دانند و اعتماد بر سبب کند بر سبب آن شخص را بر وصول و آلت تحبیر و فزایش
 آن عطیه داند و پیوسته در تمام آن نعمت و عطیه خود و شکر حق داند که نعم حق است
 بجا آورد و آن عطی را بعد عای غیر و یکی با نماید و او را مقهور و مجبور و مجبور بداند
 که حق داند دل شخص را در حق وی مهربان و رحیم گردانیده تا آنکه عطیه را بوی ارزاق و شکر
قَالَ قَمْلَةُ وَیَا اَمْرًا فَرِیْ هَیْ اَلْاَقْبٰی نَعْمًا هُوَ الصَّغَاتِ الْمَطْلُوبَةِ وَكَهْ
الْمَطْلُوبَةِ تَرْتَقِیْ لَایْ عَدْفٍ غَیْرَ هَیْ اِنِیْ یَطْلُبُ اَعْلَیَّهَا قَانَ وَجَدْنِیْ تَحِیْیِیْ
هَذِهِ الصَّغَاتِ فَمَنْ اَلْفَیْزَةُ اَلْبَوِیْ وَ الْغَیْبَةُ الْعَطْلِیْ هَیْ اَلْجَهْدُ فِیْ طَلَبِ ذٰلِكَ
وَاَصَابَ فَلْیَ اِیْمَانًا وَاِنْ اَخْطَا فَلَیْ اَحْرَاقًا اَمَّه **وَاِنْ تَفَاضَلَ هَیْ وَطِیْفُهُ**
مَعْمُیْ **تَا وَطِیْفُهُ اَعْدَ وَاَرَابِیْ تَحْقَاقِ اَنْ ذُو دِیْرَیْ کَلَسَیْجِیْ اَلْاَشَاطِیْ**
وَمَوْطِیْفُهُ مَعْمُیْ وَوَاغْرَبَ وَطِیْفُهُ مُتَحَقِّقِیْ رِکَاثَ وَاَخِیْنِ اَنْ جَبَاسَ وَاَهْ اَعْلَمَ

ببیند که آن عزیز بر بند اوقات و حاجت خود باین ساخته نماید و بکثرت دیگر و کمال
 با سوره عبادت و عبادت و بندگی بر او نازل و چون بواسطه احتیاج
 بپاکند دل و مهرده خاطر میگرداند و از دست و کار آن مقدار مال بایشان برسد
 که خرج احتیاج باین نماید لغرض است دعا و محبت ایشان بر تو انکران را کفاره عظیم
 پس در پیش تو تحقیق آنچه بستاند باید که باز نیت ستاند که در رکعات خود صرف کند
 تا راحت یابد بر طاعت حق داند و قدر این نعمت عظمی را بشناسد که تو انکران نعمت وی
 و زیورست مراد شده **وَمِثَالُ اَمْنِیْ** **بمعنی** بجهانت که تو انکران
 و اکابر دنیا غلامان خاص خود را را بخوانند که از حضرت خاص وی غایب باشند
 و غم دارند که بسبب دنیا و شغف در هیچ آن مشغول شوند لیکن روستای و بازار را بر آن
 و مجبور ایشان بعد از ایشان رسومات و عراج و لوازمات مرستند و قنات و عوایج
 بآن نفع میکنند **وَصِفَةُ دَوْرَ اَنْ** **که شکر نعمت آن عطی بجا آورد**
 و کبر بجهت دی دعا و عای جبر و برکت و سعادت و حسن فائده نماید و آن عطی را در طاعت

و آنست که این صفات مذکوره مکی و طیفه معنی است باین معنی است که باید معنی نظر در ارباب استحقاق
 زکات نماید و شخصی پیدا نماید که تصدق باین صفات باشند پس بپایان آنست که طیفه
 معنی است تا و طیفه آنست که تحقیق زکات اینست که بر وجه جمال ذکر کرده میشود
بیان و طیفه اخذین زکات
و مستحقین آن بطریق
اختصاص
باید دانست که و طیفه ارباب استحقاق و اخذین زکات باین معنی است که باید که
 چند نوع است **و طیفه اول** آنست که بداند و بگوید که حق داند که در این
 آورده است و نیز در ارباب فقر و احتیاج بپایان رسانیده است و باین بسیار در دست بعضی
 نهاد و لیکن کردی که در حق ایشان زیاده لطف و غایت بود ایشان را از شغل دنیا و مال و تک
 و حیانت آنها خفا فرمود و بار شرف و رنج کسب معیشت و زحمت آنرا از زهرش ایشان بداشته
 و در هر حال از انکران نهاده و ایشان را امر فرمود بطریق و جوب تا بقدر حاجت از آن اموال

ببیند که آن

معلق بدست بر بعض مال پس بایقول اول که متعلق بالمال متعلق نکات دیگر است
بعد واجب حق اگر اجمال از دادن نکات باشد متعلق به بر امام واجب است که بقراردادی
نکات دیگر در متعلقان برسانه بخاندان است بر امام و غیر اعیان مال شمرند نماید برین ترکاه و کاه
جنسی از شرکاء مانع قسیم شوند و واجب کتاب حق و موقوفات نکات نیز بهین عبارت میفرماید
و هی اعدا نکات متعلق بالمال اند و بقرع عین متعلق اند که بقصد ها آه و قی قی
بالنشر ای بدست ذی المال نکات العطل و بطله لا بد که آنرا لا متعلق از افعال خاصه افعال الاشیاء
منه الا بعد ما بقسم المال لشتر که قیما از امتناع بعضی اشترک است صمیمه و لسانه
لا متعلق از مال و موقوفه است الاشیاء فیما لایان لامام از بیع اجزاء و شتر و ساق الواجب
کلیه از الهی و قضاء الدین آنکه و نه در کتب فقہ آورده است
در خصوص نکات قیمت خروج تقدم اوقات و نحو هاست که در مذکور است
نکات غیر و فایده علی بن حمزه از ذوق حقوق تقدم اوقات و لا نقار که از حجج الذم و الزکات آه
و الواجب و فایده و تقدم فقط اوقات ان تعلقت بالعین بان فی القضاء و الاشیاء
بعد از وجوب و امکان است و فی غیرها فیدفع علیها اشترک

ایضا اشعار است در بیان زکات هواشی از
شتر و اغنام و بقر و زکات نباتات
و زکات طلا و نقره و زکات فطر
فرموده و بر آن شرح وافی
کرده اند

[illegible][illegible][illegible]

د. کمال

وظهر كلاماً برزوت أعيدت له في يوم كان مقداره غمينا الف سنة حتى يقضي بين العباد

الحمد لله

انجوانات و بر این زند و یکصد و نود و دو تن ایشان باز عادت نمود باز میکردند تا آنکه
خوابی از حساب خارج می شود آنچه نامی را گویند که از غایت بزرگی و سبب در هر نامی است
و بسیار است از آن در چشم وی نقطه بسیار است ابوهریره در روایت کند که حضرت رسول
فرمود که هر که حق را در راه تو بر وی حکم باشد و وی منع نکند صدقات آن را نماند
و نکند آن در دولت نه آن نامی که بعد از آن افرع روایات کردند وی در این حدیث
و بشال طوق این در کردن اموال و نماند و بعضی را از کرده و یکصد و نه امانت قرار
در دنیا حق خداوندان و بر این از این منع می کردی و نکند و بعضی را منع می شدند
بی بر از روایت حدیث که حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود و لا تشربن الخمر
بأن تأثم الله من فضلها فقد علمتم بها ثم علمتم بها ثم علمتم بها ثم علمتم بها
و این بیانات از حدیثی منع نکند از این بیانات و ما عیالیا با باشد که مال و دولت دنیا
بجست تیره را از آفرین ساختن حساب سعادت و نجات آفریده اند از آفرین
خیر و نه دادن و احکام و بیانات و تفاوت و نکات و بخوبی کردن در آن آفریده اند چه در نکات
و نکات بهترین و خفیه تر است چنانکه ابوهریره در روایت کند که حضرت زین العابدین

ارباب تحقیق و محقق خاطر فراق و احوال صلاح بر دست محبت ارباب محبت و مال و ملک از ازل دنیا
 نکات واجب گردانیده بجهت ارتقا و ترقی تهرانیون فرستاده ایشان علی فایده از پریشان فراق و فاقه
 محبت خاطر عبادت حق و پروردگار دارند و آن نوکنیز در عبادات انیونم شریک گفته
 و از انجبت بود که حضرت رسول علی آلام فرمود اطعموا اطعمواکم الا تعیاد چه هر شخصی اطعام دهد
 چنانکه قوت اطعام در ویست هر عملی که از آن شخص صادر شود در وظائف محبت آن طعام دهنده
 در ثواب و عقاب آن شریک باشد زیرا که طعام دهنده معین و یاریده آن **نقلست**
 که در اخبار آمده است که حضرت موسی علیه السلام از دنیا پیچ خلافت و بنی اسرائیل هر روز و نه یوبت او را
 طعام و نان دادند و روزی موسی از آن خیال طول و عافیه شده مناجات کرد که اعیانها و العالیه
 اطعمتني بین عباد الله بعدی هذا یعنی هذا الیه نارجی الله تعالی الیه راجع ان هکذا
 افعل باولئک انقرق از اقامت علی آیدی العباد و لیوهم و افرهم یعنی ارتق در روزن و شان خود را
 در دست خاندان و اهل بنیایم از این باب رسانیدن روزی **نقلست** بدوستان و یاران
 بشرق سعادت اجر و ثواب موجود بر سرند و ایضا در بین کتابه خبر تلک در صفت علم و غایت
 و دیانت و اخلاص از دستهای ارباب تحقیق آفایه صادر کرد که بعد خوفاً فی الطویل و الرطابه
 بر زمین نه که قصار گردید و میباید که ارباب تحقیق هر چه بانیضات متصف باشند به
 و مجرب به شایسته ترند بر کثرت و صدقات مسلمانان کاو که از غنایب اهل علم و غایت

و دیات و پیرکاری ^{آنها} و مستغنی از این شبهه اما صفی خطار و احتیاج
 بقدر نظیر اینهم معلومست که وقتی آن حق تعالی ذات یک در دو مظهر و محتاج باشد
 اما قربت و انجذاب که معلومی باید در وقت ادراک ذات او باشد و خوشان تحقیق
 خود را رعایت کند یعنی اگر وی از او با و خوشی که در مجلس یاد با کسی وی فقیر و محتاجی
 باشد بر آینه ^{ببیند} باید او را بدیدار و بدیدار مقدم دارد زیرا که این ^{ببیند} ^{ببیند}
 وقتی قربت و حق جوار ثواب صدقه انصافاً مضاعف می باشد ^{نفس است}
 که در زمان شیخ جنید قدس سره تحقیق بود که در غیر از انقوف
 و سال که بعد از وفات و علم و وقت معروف بعد از کسی که یاد او را در پارسیده
 که بسبب این که خطایه را با سالان تحقیق می کردند گفت ای قوم و ای که بخیر میمانند
 هیچ مقصود ندارند و حق خوشان را در ضار حق معروف دارند و بیک قوفاقه ظاهر
 ایشان شکست است بر خاطر این از ایشان به قفاقه مع کون آن حق مشغول شوند فاضله
 و واجب تر و گوشت را که در اندام میگردانند حق کردن از آنجه ایشان را از حضور و در بیان
 محرم دارم این سخن بشنید رسانیدند عجب داشت و گفت این سخن از سخنان و قلی از او
 حق باشد که در آنچه عزت و طریقت از آن متشکک که میشود و الله اعلم بحقایق الذکور

[illegible]

[illegible][illegible]

آمارکات نقدین که عبارت باشد از طلا و نقره در هر صد مثقال نقره پنج مثقال است و حساب

شمال و وزن و مقدار آن در کتب فقهیین و محققین و فواید امانت طلبان

در بیت دینار نیم دینار است و در نقه نقوش تیز نکات است هرگاه خالق این نظم را

برسد و از این زمان نیز که است تا خارج شود که در این زمان

اماد کات معادن و راز و نیاز

و اما قول آخر می نماید اگر چنانچه نفی و بی بسیار اعد و غیره مدتی

نکات آن رُبع عشرت و آنرا نخست در مباحث رکازان مکتب ابراهیم

و شرط در کات معادن در کار کات است و فرجه اند من سنجی و دجا و قطع من معدن اومده
و زکات کار از این قبیل و کور و سطور است

وَقَالَ الْإِمَامُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتُ

في من المنهج هكذا ما خال من الامام الموروث في الروا. لم يصف كونها لمعدنا مصير الروا

مالود در دوید باهلی و جلد می آید و ملکت می آید و در دوید می آید و در دوید می آید

...

و غلبه کله فله اوجمل فللطفه انتی و کد ان برعلیم ای القی بنی باهلی والا سلام

و غلب الله عليه و آله و جعله في طاعة أبيه و ولدان أبيهم كصاحبها

الآن كذا روى عن زكريا بن عمار أن ابنه كذا قال في نسخة أخرى

و کتاب شرح مقدمه و الاشیء فی العلم البیاح ای غیر الحرام و المکروه آله و قال شیخ الحلی

وَيَوْمَ تَكُونُ الْحَمَّةُ مِنْ حُمَى يَوْمَ تَكُونُ الْحَمَّةُ مِنْ حُمَى يَوْمَ تَكُونُ الْحَمَّةُ مِنْ حُمَى

آری جمله الخ فالله علی فی باب الزکاة
نوع من تجارت ریاضت آن باعتبار قیمت آن را در آن

چنانچه فرموده اند در معامی تجارتی به حساب ارزش نکات می

و آن نیز شرایط نیست چنانکه در اخبار و کتابهای معتدیه بیان آن شرایط مذکوره را

در فرجه است نیز از او میسر جمع و ایجاد

و آنست و بوی آن غریب و زعفرانی و عید فطرات و دانه آن در جمیع ایام شهر رمضان

سادت و تفسیر و ادراک عاصی شیخ و اگر آئین است آن مال در دست دی نماید و کند

فرض نکات برشته او ساقا نخل بد شد و در کتاب عانه آورده که نکات قطره در

Handwritten notes at the bottom of the page:

مجلس
در روز
پنجشنبه

100

اهل النار حتى ما يكون بينه وبينها الا ذراع فيستوي على كتابه فيعمل بعد اهل الجنة

الحديث الخامس

عن أم المؤمنين أم عبد الله عيشة زوجة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم روى البخاري في صحيحه وفي رواية مسلم

الحديث السادس

عن أبي عبد الله نعمان بن بشير رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول ان الخلال بين الحرم وبينها امور شبهات لا يعلمون كثير

من الناس من اتى الشبهات فهدا سبيله لادبها وعرضه كارتى حرام حتى يشك ان يرتفع فيه الا اذا ذكر لا يحى الا وان حى الله

محارمة الا اذا في الجسد مضغة اذا صلحت صلح الجسد كله واذا فسدت فسد الجسد كله الا ذلك القلب رواه البخاري في صحيحه

الحديث السابع

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

الحديث الثامن

عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال انما انا بشر انما اخطئ كما يخطئ الناس فخذوا مني حذرا وان الله لا يهدي القوم الظالمين

الا يحق الاسلام حسابهم عند الله رواه البخاري في صحيحه

الحديث التاسع

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول ما من عبد منكم الا وله من الله امران ما استطعت فاما امره

الحديث العاشر

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

الحديث الثالث عشر

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

الحديث الرابع عشر

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

الحديث الخامس عشر

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

الحديث السادس عشر

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان الله يحب المؤمن الذي لا يفرق بين ما بين يديه وبين ما بين يديه

الحديث

السابع عشر

نور دالسا لمراد قال له لا تعصب ما د الخارجه الحديث
عن ابي يعلى بن ابراهيم عن ابي اسحق عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله
كتب في حسان علي طيبي فاذا قتلتم فاحسبوا القتلى فاذا قتلتم فاحسبوا
الذين لم ينجوا منكم شفوتهم ولا يخرج ذبيحتهم رواه مسلم الحديث

الثامن عشر

عن ابي ذر جندب بن جادة عن ابي عبد الله عن ابي عبد الرحمن معاذ بن جبل
عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى يحب الحسنة
ويعاقب الناس بالاولى حسن رواه الترمذي وقال هذا حسن وفيه بعض
الضعف

الحديث التاسع عشر

عن جابر بن عبد الله عن ابي اسحق عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان الله
يفعل ما لا يعلم من افعاله كليات حفظ الله يحفظك الله يحفظ الله
يحميكم في اهلك كليات حفظ الله يحفظك الله يحفظ الله
ينفعوك ويشتريكم بغير ثمن الا بشي قد كتب الله تعالى لك

رواه

وان اجتمعوا على ان يضمدوا بشي لم يضمدوا الا بشي قد كتب الله تعالى
عليك رضى الافلام وحققت الصحف رواه الترمذي وقال حسن
صح وفيه ما لا يخفى الترمذي احفظ الله يحفظك امامك تعرف الى الله في اخاء
يعرفك في الشدة واعلم ان ما احطاك لم يكن ليصيبك وما احاطك
لم يكن ليخطئك اعلم ان النفس مع الصبر ان العرج مع الكرم وان العسر مع
اللين

الحديث العشرون

عن ابن مسعود عن عتبة بن عمرو الانصاري البصري عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال الله
صلى الله عليه وسلم انما ادرك الناس من كلا النوع الا الى ان لم تنجني

قاصع ما شئت رواه البخاري الحديث الحادي

والعشرون

عن ابي حمزة وثعلبة بن جهم عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال الله
صلى الله عليه وسلم قل في الاسلام قولا لا اسأل احد غيرك قال قلت يا ابا عبد الله

يا الله ثم اسبقكم رواه مسلم الحديث الثاني والعشرون

عن ابي عبد الله عليه السلام عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال الله تعالى

رواه الله تعالى فقال ادب ان اذ اكلت للكنوز حمت رمضان

واكلت الحلال حوت الحرام ولم ارب على ذلك شيئا اذ اكلت الجنة

قال نعم رواه مسلم ومنه في الحرام اجتنبه معنى اكلت الحلال

الحديث الثالث والعشرون

عن ابي عبد الله عليه السلام عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال الله تعالى

عليه السلام ان الله يحب المتطهرين رواه الترمذي وقال حسن

او تلاءم بين الطهارة والارض والصلوة فهو والصدقة وبرهان

والصبر والقرآن تحب لك ارجع عليك كل الناس بعد وبنام

نعمتها او موبقها اخرجه مسلم

الرابع والعشرون

عن ابي ذر الغفاري عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال الله تعالى

انه قال يا عبادي اني قد خلقكم على نفسي فمما جعلت بينكم محرما

يا عبادي

يا عبادي كلتم قال لا ترد دينه فاستشهد وفي اهدكم يا عبادي كلتم

جاء في الامم الطمئة فاستطعوا العلم يا عبادي كلتم عام الا ان كنتم

فانتم في الكسوة يا عبادي انكم تطوفون بالليل والهار ما انما انتم

جميعا فاستغفروا يا عبادي انكم لا تبلغوا مني فغفروا انتم

نفع فاستغفروا يا عبادي لو ان اولكم وآخركم وانتم وبنام كانوا على اتقى

قلبي واوليكم ما زاد ذلك في قلبي شيئا يا عبادي لو ان اولكم وآخركم

وانتم وبنام كانوا على اتقى قلبي واوليكم ما انقص ذلك من قلبي شيئا

يا عبادي لو ان اولكم وآخركم وانتم وبنام فاستغفروا يا عبادي

كل واحد منكم فاستغفروا يا عبادي انكم لا تبلغوا مني فغفروا انتم

يا عبادي انما اهل اعلم احصياكم ثم اوفيكما بها فمن وجد منكم شيئا

من وجد منكم شيئا فلا يلزمه الا نفسه رواه مسلم الحديث

الخامس والعشرون

عن أبي ذر رضي الله عنه أن ناساً من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قالوا للنبى صلى الله عليه وسلم يا رسول الله هل لنا بأمر يا أبا ذر
 كما فعلت وبصوتهم كما تصوم ويصومون بفضل الله قالوا ليس
 قد جعل الله لكم ما يصدقون أنكم بكل تسبيح صدقة وبكل تكبير
 صدقة وبكل تحميد صدقة وتوحيده صدقة وأمر بالمعروف ونهى
 ونهى عن منكر صدقة وفي يضع احدكم صدقة قالوا يا رسول الله صلى الله عليه وسلم
 أيا في أحدنا شعير يكون له فيها أجر قالوا نعم لو وضعها في حرام
 كان عليه في ذلك إذا وضعها في الحلال كان له أجر رواه مسلم
الحديث الثاني والعشرون
 عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 كل يوم تطلع فيه الشمس تعدل بين الاثنين صدقة وتعين الرجل في
 دابته فتحمل عليها أو تضع عليها صدقة وإكلمه الطبيب صدقة
 وبكل خلقه عشية إلى الصلاة صدقة وتميط الأذى عن الطريق
 صدقة

صدقة رواه البخاري في الحديث السابع والعشرون
 عن أنس بن مالك رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 وأولهم ما خالفوا في النفس وكرهت أن يطع عليه أناس رواه مسلم
 ابن عبد ربه رضي الله عنه قال أنيت رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال أيت
 من القير قلت نعم قال استفت قلبك البر ما أطاعت عليه النفس والطمان
 إليه القلب والأشتم لحال في النفس وتود في الصدق وإن افتاك
 وأقوى حديث صحيح رواه في سنن أبي داود
الحديث الثامن والعشرون
 عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 من غلبت عليه الغلبة وكرهت منها العين قلت يا رسول الله كتمان
 مودع فأوصيا قال أوصيك بتقوى الله والتسليم والطاعة وإن تأمر عليكم
 عبد وأنتم بعينكم فتكفروا خلافاً كثيراً فاعلمكم بسبتي وستة خلفاء
 أولهم من الهدى يبين حقوا عليها بالولاية وأياكم ومحدثات الأمور فإن

تؤخذ من ضلالتهم رواه أبو داود والترمذي وقال حديث حسن
الحديث التاسع والعشرون
 عن عاصم بن جبل رضي الله عنه قال قلت يا رسول الله صلى الله عليه وسلم
 أخبرني بعمل يدخلني الجنة ويباعدني عن النار قال لقد مسئلت عن عظيم
 وأنه ليسير على من سئله الله تعالى عليه تعبد الله لا تشرك به شيئاً
 وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة وتصوم رمضان وتحتج باليت ثم قال
 وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة وتصوم رمضان وتحتج باليت ثم قال
 ألا أدلك على أبواب الخير الصوم جنة والصدقة تطفئ الخطيئة كما
 يطفى الماء النار وصلاة الرجل في جوف الليل ثم تلا تبتا جنات
 عن الضامع قوله تعالى ثم قال لا أخبرك بأمر من هو خير
 وفيرة لا سبابة قلت بل يا رسول الله قال رأس الأمر الإسلام
 وعموده الصلاة وعموده سنام الجهاد ثم قال لا أخبرك
 بملاك ذلك كله قلت بل يا رسول الله فأخذ بالسبابة ثم قال
 كف عليك هذا فقلت يا أيها الله وأنا المؤمنون بما نكلمهم به
 فقال نكلتك أميسك ويطلب الناس في الناس على ما خيرهم
 الأعلى

ألا على صابغاً يستنهم رواه الترمذي وقال حسن صحيح الحديث
الثلاثون
 عن أبي عبد الله الأشعثي جرد من ابن ناسد رضي الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال
 أن الله تعالى في خمس فرائض فلا تصوموها ولا تعبدوها ولا تنسوها
 فلا تنكحوها ولا تسكن عن أميائكم ولا تغربوا في ما لا ينفعكم منها
 رواه الألفي وغيره
الحديث الحادي والثلاثون
 عن أبي القاسم سالك بن سعد الساعدي عن حمزة عن حماد بن عمار عن حماد بن عمار
 فقال يا رسول الله صلى الله عليه وسلم أريد أن أكون من الناس فقال أريد
 يحبك الله وأريد فيما عند الناس يحبك الناس حديث حسن رواه أبو داود
 وغيره ما سناج حسنة الحديث الثاني والثلاثون
 عن أبي سعيد سعد بن مالك بن سنان الحديث رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال لا خير في من لا خير في حديث حسن رواه ابن ماجه والدارقطني وغيرهما مسنداً
 رواه مالك في الموطأ من ملاحع عمر بن الخطاب عن أبيه عن النبي صلى الله عليه وسلم فاسقط

ولم يترك في بعضها بعض الحديث الثالث والثلاثون
 عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 بلغكم لؤي بن جبال اموال قومهم وما هم كمن البقية في الدنيا
 والميراث على من اكل حديث حسن رواه البيهقي وغيره هكذا
 في الصحيحين الحديث الرابع والثلاثون
 عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم
 يقول يا ايها الناس ان الله يحب العبد المؤمن بالدين فان استطعت فليسلم
 فان استطعت فليسلم فذلك افضل الا ان لا يملك الا ان لا يملك
 الحديث الخامس والثلاثون
 عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 لا تجاسدوا ولا تلاحشوا ولا تباروا ولا يجمع بعضكم على بعض
 ويكفوا عباد الله اخوانا المسلم اخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله

ولا يكذب

ولا يكذب ولا يجحد ولا تقوى هذا وشيئ من الصدق ثلاث مرات في امر
 من الشدة ان يجحد احب اليه من السلم على السلم امره فيه وماله وعرضه ورواه
 الحديث السادس والثلاثون
 عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 نفس العبد كربة كربة كربة في الفياض من ان يسب على فليسب الله عليه فالدنيا
 والاخرة فمن سب مسلما سب الله في الدنيا والاخرة والله تعالى في عون
 ما كان العبد في عون اخيه ومن سلك طريقا يلتمس فيه علما سهل الله له
 طريقا الى الجنة وما اجمعهم في غيب من غيب فليستون كما قال الله في
 بينهم الا نزلت عليهم السكينة فحينئذ هم الاكلة وكروهم الله فيمن
 ومن بطا به علمه ليس له راحة رواه مسلم بهذا اللفظ الحديث
 السابع والثلاثون
 عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال ان الله كتب الحسان والسيئات ثم بين ذلك فمن هم بحسنة فلم يجرها اليه

عند حسنة وانهم بها فعلوا كسبه الله تعالى عند عشر سنين
 الاربعة ضعف الاضعاف كثيرة وانهم يسيئون فلم يجرها اليه الله
 تعالى عند حسنة كاملة وانهم بها فعلوا كسبه الله تعالى عند
 رواه البخاري وسلم بهذا الحديث فانظر الى
 واما ما لا يعلم الا الله تعالى فاما هذه الالفاظ فمما جردت اشارته
 الى الاعتناء بها ومما كماله لتأكيد مشيئة الاعتناء بها
 وقال في الخبر انهم بها تركها كتبها الله تعالى حسنة كاملة
 قال ما تاملت وان علموا كتبها الله تعالى حسنة واحدة فالكامل
 واحدة ولم يتركها كاملة فلهذا الحديث في شجاعة لا تخفى
 عليه وبالله التوفيق الحديث الثامن والثلاثون
 عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 قال

قال

قال من عادى لي وليا فقد اذنت للحرب وما لفرقة بيني وبين
 احب الي من افرضه عليه ولا يزال العبد يتقرب الي بالنوافل حتى
 فاذا احبته كنت سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ويأتي
 يبطش بي في الهة التي يشي بها ولئن استأذنتني
 لأعبدته رواه البخاري الحديث التاسع والثلاثون
 عن ابن عباس رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 من اعاق الخطايا والسيئات ما استكرهوا عليه حديث حسن رواه ابن
 وفيها الحديث العاشر والثلاثون
 عن ابي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ما نكس يرب أو غار يربيل وكان الرجل يرب منها فليطأ اذا امسيت
 فلا تظن الصباح واذا أصبحت فلا تظن المساء وجنود جحشك يركضون
 من عياك ليل نهارك رواه البخاري الحديث الحادي
 والعشرون

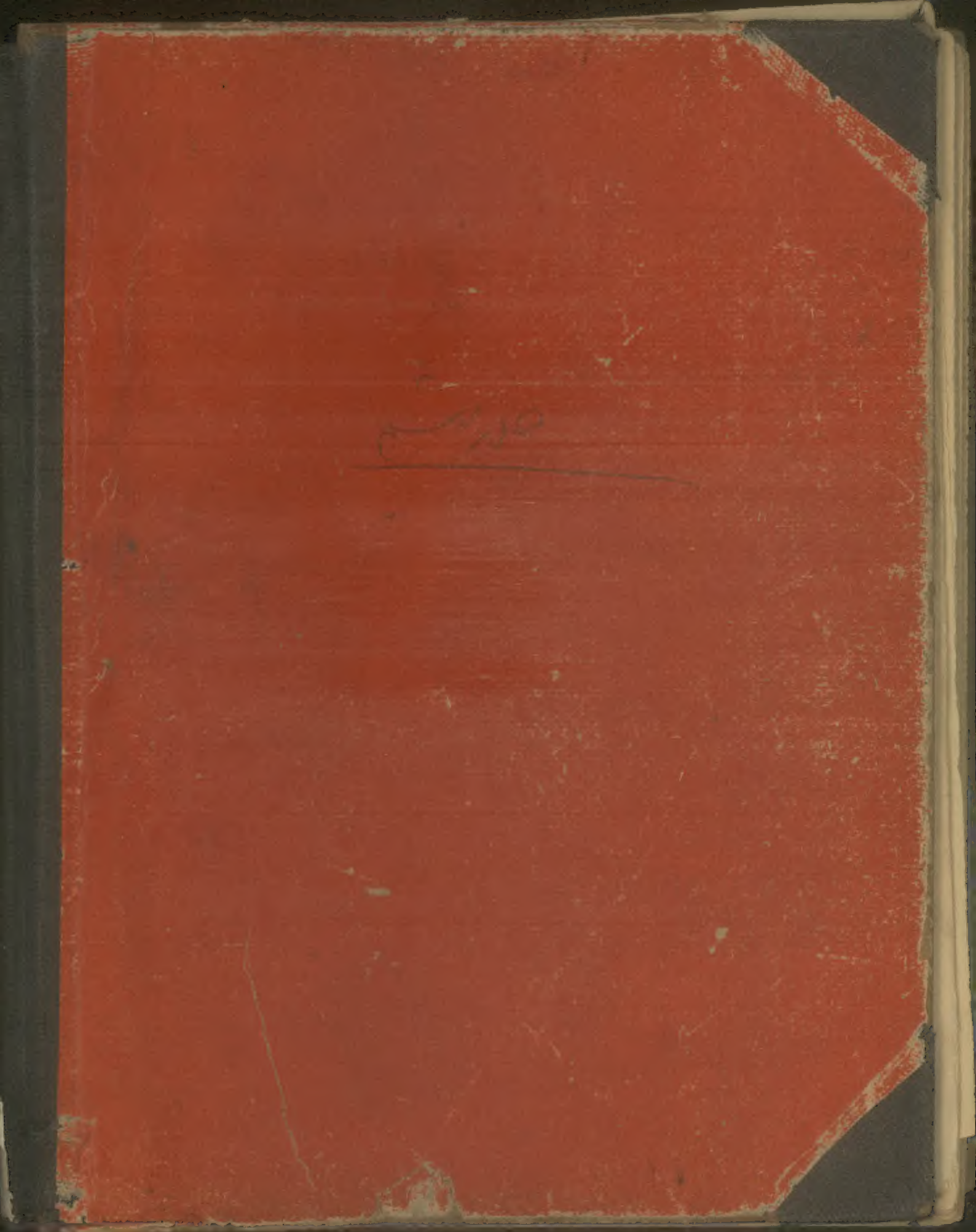
عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال الله عز وجل
 لا تدرككم العقوبة حتى تكونوا تبوءون
 بأسنا **الحديث الثاني والاربعون**
 عن انس رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول قال الله تعالى
 يا ابن آدم انك مدعوني وغفرت لك عما كان منك ولا ابالي
 يا ابن آدم لو بلغت ذررتك عنان السماء ثم استغفرتني غفرت لك
 يا ابن آدم انك لو امتلأت من الاثام الا انك لا تتذكر انك تدين
 لا تيسر لك فيها مغفرة رواه الزهري رحمه الله وقال صحيح
تمت الاحاديث الشريفة بحمد الله
الملك الطيفي الحمد لله
اولا واخره



کانال تلگرام کتاب عرفانی
<https://t.me/ketaberfani>

کانال تلگرام کتاب عرفانی

<https://t.me/ketaberfani>



کانال تلگرام کتاب عرفانی